

مدرکی برای پای سفره عقد

شهناز حسنی

همشهری، ۸۳/۳/۲۳



چکیده: طرح تفکیک جنسیتی ورود به دانشگاه‌ها در رشته‌های پزشکی، دندان‌پزشکی و داروسازی که از سوی وزارت بهداشت تهیه شده است و اکنون در دست بررسی است، به نفع دختران نیست و فرصت ورود به دانشگاه را از بسیاری دختران سلب می‌کند.

بسیاری از زنان دانش‌آموخته حاضر نیستند در مناطق محروم کار کنند. بسیاری از آنها پس از ازدواج، طبق قانون، مکلف به تبعیت از همسر هستند و باید در محل اقامت همسرشان زندگی کنند و خیلی از آنها نیز هیچ‌گاه وارد بازار کار نمی‌شوند و سرانجام اینکه از انجام تعهدات خود در قبال سال‌ها تحصیل رایگان در رشته‌های هزینه‌بری چون پزشکی، داروسازی و دندان‌پزشکی باز می‌مانند. این‌گونه موضوعات مقدمه استدلال‌هایی بود که وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در سال گذشته به استناد آن، عزم راجزم کرده بود تا طرح سهمیه‌بندی جنسیتی را برای دانشجویان جدید اعمال کند.

پافشاری سال گذشته وزارت بهداشت بر تخصیص سهمیه پنجاه درصدی برای دانشجویان دختر، منجر به اعتراض گروه‌های بسیاری از دانشگاهیان، کارشناسان مسال زنان و آموزش و... نمایندگان مجلس ششم شد. با نگاهی به برخی موانع قانونی برای ورود زنان به دانشگاه‌ها این پرسش مطرح می‌شود که آیا ناتوانی زنان برای انجام تعهداتشان پس از تحصیل، به خود آنها بازمی‌گردد یا شرایط فرهنگی-اجتماعی و... جامعه عمده‌ترین دلایلی

بازتاب اندیشه ۵۱

۳۶

مدرکی برای
پای سفره
عقد

که نسبت به ایجاد محدودیت برای زنان مطرح می‌شود عبارت‌اند از: بازده کاری و عمر کاری زنان به دلیل اشتغال مادری و خانوادگی کم است؛ بسیاری از زنان مهندس، پزشک و داروساز به میل خود و یا به اجبار شوهر در خانه نشسته‌اند و در بسیاری از موارد به شغل‌های دیگر روی آورده‌اند؛ خانم‌ها مأموریت خارج از مرکز و مناطق محروم را قبول نمی‌کنند؛ وقتی سرمایه‌گذاری محدود است و نیاز مبرمی به توسعه ملی داریم، چرا سرمایه‌گذاری روی کسانی انجام شود که کمترین بازدهی را دارند؛ در برخی از رشته‌های مهندسی یا زمین‌شناسی که قبولی آقایان زیاد و خانم‌ها یک یا دو نفر است، آقایان از وجود خانم‌ها به دلایل شرعی معذورند و ناراحت می‌شوند و تحصیل در این‌گونه رشته‌ها به کیان خانواده لطمه زده است و بهره‌دهی زنان نسبت به مردان کمتر است و ...

طرح سهمیه‌بندی دختران و پسران در کنکور سراسری در مجلس ششم بیشتر در حد بحث و جدل میان موافقان و مخالفان طرح باقی ماند که شاید تا حدی از نگاه جنسیتی نشئت می‌گرفت. البته نمی‌توان منکر این واقعیت شد که رشد جامعه دانشجویان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و فارغ‌التحصیلان و دانشجویان دختر به ویژه در سال‌های اخیر، متناسب با نیازها و ظرفیت بازار کار نبوده است. به طوری که اگر فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها به کاری غیر از رشته خود مشغول‌اند و یا به جمعیت بزرگ بی‌کاران کشور پیوسته‌اند، دچار مشکل بیشتری می‌شوند که مورد اخیر برای دختران شکل حادثری به خود می‌گیرد؛ زیرا دختری که وارد بازار کار نشود، باید هر چه زودتر ازدواج کند و طبق نظرسنجی‌های انجام شده، دختران تحصیل کرده حاضر به ازدواج با پسران غیر تحصیل کرده نیستند و بی‌کار ماندن و بی‌شوهر ماندن این دختران، خود باعث معضلات اجتماعی دیگری می‌شود. با توجه به این مسائل بود که نمایندگان مجلس در طرحی، پیشنهاد کردند که سهمیه‌ای برای پسران و دختران در کنکور در نظر گرفته شود.

با نگاهی به گذشته به راحتی می‌توان سیر تحول فعالیت‌های زن در خانه و جامعه را مورد توجه قرار داد. زن در بافت سنتی وظیفه‌ای جز انجام کار در منزل و احتمالاً کمک در کارهای خارج از خانه و بچه‌داری نداشت و در نتیجه، تحصیل یا عدم تحصیل وی نیز تأثیر چندانی بر انجام وظایف معمولی و روزمره‌اش نداشت. اما در بافت جدید به زن همانند مرد و به عنوان یک نیروی انسانی و ابزار تولید نگریسته می‌شود و تحصیل وی نیز اهمیت دارد. یکی از دلایلی که وزارت بهداشت تعیین سهمیه ورود دختران به برخی از رشته‌ها را طرح کرد این بود که زنان پزشک حاضر به گذراندن دوره طرح خود در مناطق محروم، به بهانه

مسئولیت‌های خانوادگی و... نیستند و در حقیقت، پس از ازدواج، مکلف به تبعیت از همسر هستند و وظیفه اصلی خود را جدی نمی‌گیرند. به اعتقاد مسئولان وزارت بهداشت، اگر روند افزایش تعداد فارغ‌التحصیلان دختر در رشته‌های پزشکی به همین منوال ادامه یابد، نیازهای دولت به کادر پزشکی در مناطق محروم تأمین نخواهد شد.

به اعتقاد مسئولان وزارت بهداشت، اکنون کشور به پزشکیانی نیاز دارد که در مناطقی که از نظر دسترسی و امکانات، مناطق پرت و دورافتاده محسوب می‌شوند، انجام وظیفه کنند؛ اما در عین حال اذعان می‌کنند که بافت فرهنگی حاکم بر کشور به گونه‌ای است که مردم معمولاً به خواهران، همسران و دخترانشان اجازه حضور در مناطق دورافتاده را نمی‌دهند و به این دلیل است که وزارت بهداشت ناچار می‌شود تا افرادی را برای آموزش و خدمت‌رسانی به مردم این مناطق بفرستد.

اظهارات مسئولین وزارت بهداشت و به دنبال آن ارائه آمارهای مختلف از سوی رؤسای برخی دانشگاه‌های کشور با این محتوا که «تعداد دانشجویان دختر بیشتر شده است و باید به فکر چاره‌ای بود»، واکنش‌های بسیاری از جمله مشاور رئیس جمهوری در امور زنان را در پی داشت. به اعتقاد وی، طرح سهمیه‌بندی دانشگاه‌ها بر اساس جنسیت، خلاف شرع، قانون اساسی و به دور از عقل و منطقی است. به گفته وی، سهمیه‌بندی بر حسب جنسیت، منطقی قابل دفاعی ندارد و رد این طرح توسط رئیس جمهوری نیز نشان از باطل بودن این طرح دارد. وی ادامه می‌دهد: «ما باید مکانیزم‌های تسهیل‌کننده حضور زنان را در مناطق محروم و دورافتاده فراهم کنیم؛ آیین‌نامه مربوط به این امر را اصلاح کنیم؛ نه اینکه به جای پرداختن به راهکارها، به طرح محدود کردن جنسیت در دانشگاه‌ها بپردازیم».

برخی از منتقدین، این تفکیک جنسیتی ورود به دانشگاه‌ها را نوعی سیاست‌گذاری نامشروع می‌دانند و برخی دیگر، نادیده گرفتن جایگاه حقوقی زن را، پایه‌ریزی و انجام این طرح یک پرسش اساسی را مطرح می‌کند و آن اینکه سهم دختران ممتاز مدارس که به امید تحصیلات تکمیلی تلاش می‌کنند تا به عالی‌ترین درجات علمی برسند، چیست. آیا طرح مسائلی چون «مشکلات فرهنگی داریم»، «زنان تابع شوهرند»، «زنان مادرند و باید مادری کنند» و...، چاره‌ای برای حل مشکلات جامعه است و به راستی بر مشکلات آینده جامعه نمی‌افزاید. نتیجه تفکر سهمیه‌بندی جنسیتی در میان مردم جامعه چیست و جوانان کشور چه ارزیابی از این اهداف دارند.

اکنون که مجلس هفتم فعالیت خود را آغاز کرده است و رییس جمهوری نیز دستور

بررسی کارشناسانه آن را داده است، شایسته است تا این موضوع بدون هر گونه نگاه‌های سیاسی و با درایت و کارشناسی نمایندگان و برپایی جلسات متعدد با مسئولان وزارت بهداشت، به نحو مناسبی مورد بررسی قرار گیرد تا علاوه بر در نظر گرفتن شرایط جامعه و رفع کمبود پزشک در مناطق محروم، دختران جوان علاقه‌مند به تحصیل در رشته‌های پزشکی نیز نادیده گرفته نشوند و پیش از آنکه برای آنان تصمیمی گرفته شود، اجازه دهیم تا خود با انتخاب رشته مورد علاقه‌شان به دانشگاه راه یابند.

● اشاره

بر اساس فرهنگ اسلامی و ملی و قانون رسمی کشور ما، وظیفه تأمین اقتصاد خانواده بر عهده مرد است و زنان به منظور داشتن آرامش فکری در اداره فرزندان و اداره محیط خانواده، تا بدین وسیله تمامی جامعه از خانواده‌ای با نشاط و آرام بهره‌مند شوند، از وظیفه طاقت‌فرسای تأمین اقتصاد خانواده معاف شده‌اند. گرچه کم نیستند زنانی که با کار و اشتغال به اقتصاد خانواده کمک می‌کنند، اما این کار وظیفه قانونی و شرعی آنان نیست و چنانچه خانواده و فرزندان با معضلات و بحران‌های مالی روبه‌رو شوند، مسئولیت آن متوجه مردان خانواده است. در چنین شرایطی اگر جامعه‌ای همچون ایران با بحران اشتغال و محدودیت شغلی شدید روبه‌رو باشد، چه باید کرد. تصمیم منطقی و عقلانی چیست. آیا نباید اولویت اشتغال‌زایی را به مردان داد تا آنان بتوانند امکانات تشکیل و اداره خانواده را فراهم سازند. اگر مردان در مسابقه محدودیت اشتغال، عقب بمانند و دختران جای آنان را پر کنند، آیا همان دختران حاضر به ازدواج با مردان بی‌کار خواهند شد. آیا دختران تحصیل‌کرده حاضرند با پسرانی ازدواج کنند که به دلیل محدودیت تعداد پذیرفته شدگان در دانشگاه‌ها، نتوانسته‌اند ادامه تحصیل دهند. بنابراین، بهتر است سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان کشور با کاری دقیق و کارشناسی و بدون ترس از جنجال‌های مطبوعاتی و سیاسی، شرایطی را فراهم سازند که امکان اشتغال برای مردان در تمامی زمینه‌ها و رشته‌های مختلف به گونه‌ای باشد که مردان بتوانند به راحتی تشکیل خانواده دهند و تعادل جامعه از جهت ازدواج دچار آسیب نشود. امروزه افزایش سن ازدواج و وجود هزاران دختر بدون شوهر که به دلیل نیاقتن همسران تحصیل کرده و شاغل، تا پایان عمر مجرد خواهند ماند، بحران روحی و جنسی خطرناکی در آنان پدید آورده است. البته ایجاد اولویت در اشتغال مردان که لازمه آن ایجاد اولویت در پذیرش دانشجو در تمام رشته‌هاست، یک تبصره دارد و آن عبارت است از توجه خاص به رشته‌هایی که حضور زنان در آنها ضروری است و نیاز جامعه آن را ایجاب می‌کند. رشته‌هایی مانند مامایی، پزشکی زنان و... که اولویت پذیرش در این‌گونه رشته‌ها را باید به بانوان داد.

۲. تردیدی در این مسئله نیست که مادر شدن و مادری کردن همراه با استلزامات خاصی است. ماه‌های بارداری و شیردهی فرزند، نگهداری و تربیت فرزند و سیراب ساختن او از محبت مادری ایجاب می‌کند که مادران شاغل، هم ساعات کار کمتری داشته باشند و هم در صورت نیاز در مشاغلی حضور یابند که فشار جسمی و روانی زیادی بر آنان وارد نسازد. مشاغل سخت و سنگین طبیعاً خستگی‌هایی را بر زنان تحمیل می‌کند که آنان را از انجام وظایف مادری و همسری به گونه‌ای ایدئال و مناسب بازمی‌دارد؛ چون مادران خسته از کار سنگین، دیگر رمقی برای شیردهی، غذا دادن و تروخسک کردن فرزندان نخواهند داشت. مادران خسته نخواهند توانست با کودکان نیازمند به محبت، بازی، گفت‌وگو و داستان‌خوانی، ارتباط برقرار کنند و به ناچار آنان را به پرورشگاه‌ها و مهد کودک‌ها یا به تلویزیون و بازی‌های کامپیوتری می‌سپارند. بنابراین، در پذیرش دانشجویان در رشته‌های مختلف دانشگاهی، می‌بایست به این بُعد از وضعیت جسمی و روحی زنان توجه کرد و بستر حضور زنان را در رشته‌های متناسب با شرایط آنان فراهم نمود.

۳. نمی‌توان این مسئله را انکار کرد که بسیاری از دختران تحصیل کرده، چنانچه همسر آنان از وضعیت مالی کاملاً مناسب برخوردار باشد، حضور در کانون خانواده را بر هر کاری ترجیح می‌دهند و در خصوص فعالیت‌های اجتماعی، به فعالیت‌های محدود اکتفا می‌کنند؛ تجربه و آمارها نیز این مسئله را تأیید می‌کند. بنابراین، جذب مساوی و برابر دختران و پسران در دانشگاه‌ها در چنین وضعیتی، دست‌کم قابل تأمل و بررسی بیشتر است و سزاوار است کارشناسان محترم دولت و مجلس به دور از جناح‌بندی‌های سیاسی، این مسئله سرنوشت‌ساز را پی‌گیری و بررسی عمیق کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی